



دکتر عادل پیغامی از جبهه‌های نرم و فرهنگی در جنگ اقتصادی سخن می‌گوید

مردم؛ سربازان اصلی جنگ اقتصادی



پدیده و حفظ شخصیت قهرمانی

وقتِ در دام افتادن نیست

سیما و سینما

حواشی حضور چهره‌های سینمایی و تلویزیونی در تبلیغات

سلبریتی تبلیغاتچی از رانت و رابطه درمی‌آید

مردم

گفت‌وگو با «حسینعلی مردان‌شاهی» که جدی‌ترین جریان نوگرای موسیقی محلی تربت‌جام را ایجاد کرده

هوای تازه در موسیقی نواحی

ادب و هنر

عباس احمدی از نحوه شکل‌گیری محفل شعر «قم‌پز» می‌گوید

قم، مرکز طنز سالم و اجتماعی شده است



ایستگاه

چرا «مهشید ضیایی» از فرقه بهائیت روی گردان شد؟

بهایی‌زاده‌ای که بهایی نماند

یک اعتقاد نه چندان عاشقانه می‌گوید: عشق و عاشقی بر دو نوع است؛ اول، عشقی است که کیش و مسلک سرش نمی‌شود. نوع دوم که شاید خیلی‌ها موافقش نباشند، عشقی است که کیش، مسلک و دین و ایمان سرش می‌شود و خیلی اهل بی‌گدار به آب زدن نیست. فارغ از اینکه شما این تقسیم‌بندی من‌دراوردی را قبول داشته باشید یا نه، در هر حال، عاشقی از هر نوعی که باشد، بالاخره بی‌دردسر نیست. نمونه‌اش «مهشید ضیایی» که یک عشق و عاشقی از نوع او، سال‌ها پیش مسیر زندگی او را عوض می‌کند و سال‌های تلخی را برایش رقم می‌زند. پدر بزرگ مادری «مهشید» وقتی چشمش به دختر بهایی افتاد، هوش از سرش پرید؛ دین و ایمان آبا و اجدادی‌اش را بی‌خیال شد، قید اعتقادات موروثی‌اش را هم زد و دست آخر به معشوقش رسید. حاصل ازدواج آن‌ها دختری بهایی بود که بعدها با پسری از هم‌فرقه‌ای‌های خودش ازدواج کرد و در نهایت «مهشید ضیایی» بدون اینکه خودش بخواهد، به صورت یک بهایی خالص به دنیا آمد؛ اما خوب... قبول دارم که تا اینجا ماجرا هنوز اتفاق عجیب و غریبی رخ نداده است. این حکایت عشق و عاشقی می‌تواند برای

پیروان هر دین و آیینی اتفاق بیفتد. بهایی شدن موروثی «مهشید» هم البته چیز عجیب و منحصر به فردی نیست. چه اینکه همه ما مسلمان‌ها، مسیحیان و... هم در قدم اول به صورت موروثی و یا به کمک جبر جغرافیایی، مسلمان یا مسیحی به دنیا می‌آییم. البته مصایب بعدی که در زندگی سوزه گزارش امروز شکل می‌گیرند، اگر چه خیلی...

ماجرای فحاشی‌ها و هجمه‌های اخیر به ۲۰:۳۰ و خبرنگار آن چیست؟

تاوانِ شفاف‌سازی

در کشور ما اصولاً کسی نباید از پشت پرده‌ها و برخی مسائل درگوشی خبردار شود و آن‌ها را افشا کند و گرنه حساسیت با کرام‌الکاتبین است. وظیفه خبرنگارهای تلویزیون و جراید هم این است که اصلاً به آن‌ها توجه نکنند و با جمله به من هیچ ربطی ندارد از کنارشان عبور کنند. مثلاً اگر آقا و خانم سلبریتی حب الوطن سر می‌دهد و بعد گندش درمی‌آید تابعیت فلان کشور را دارد، کسی حق ندارد آن را افشا کند یا اگر فلان خواننده که معلوم نیست چه‌طور و با چه رانتی سر از این حرفه در آورده، روی آنتن زنده تلویزیون از پاسخ دادن به چهار تا سؤال درمورد حرفه‌اش عاجز است، باز هم کسی حق ندارد از او انتقاد کند؛ در غیر این صورت با چراغ سبز آقای خواننده، سیل طرفدارانش در توئیتر و اینستاگرام و بقیه شبکه‌های اجتماعی، شخصیت خبرنگار مورد نظر را به لجن می‌کشند که چرا از او انتقاد کردی و گفתי که دستگاه‌های موسیقی را بلد نیست؟ همه چیزهایی که در بالا خواندید حکایت این روزهای فضای مجازی و هجمه‌ای است که علیه یک بخش خبری صداوسیما و زهرا چخماقی، خبرنگار این بخش خبری راه‌افتاده است. خبرنگاری که گزارش‌هایش در بخش داغ‌های مجازی که ویژه ترندهای این فضا است، در این چندماهه حسابی دیده شده و در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخیده است.

حاشیه دوم



تولیزبون این روزها به محل آمد و شد و تبلیغات بعضی از خواننده‌ها و گروه‌هایی تبدیل شده که معلوم نیست چه‌طور رصداً را یک شبه طی کرده و سر از این مارکت درآورده‌اند. ماجرا از آنجایی شروع شد که ماکان بند، میهمان برنامه فرمول یک به تهیه‌کنندگی و اجرای علی ضیا شدند و وقتی که مجری برنامه از آن‌ها خواست تا هفت دستگاه موسیقی ایرانی را نام ببرند که از جواب عاجز ماندند و دست به دست شدن فیلم این به اصطلاح سوتی در شبکه‌های اجتماعی سوزه گزارش چخماقی شد. گزارشی کاملاً انتقادی از آشفته بازار موسیقی ایران و برخی برنامه‌های تلویزیونی که جولانگاه این به اصطلاح خواننده‌ها شده است. اولین کسی که به این گزارش واکنش نشان داد، علی ضیا بود و واکنشی تند و نه چندان مودبانه آن هم روی آنتن زنده؛ «بعضی‌ها نمیتونن موفقیت دیگران رو ببینند و برای همین شروع می‌کنن به حرف و حدیث ساختن برای اونا. این یک مریضی دیگه‌ایه بزن دکتر خودتون رو نشون بدن!» بعد هم یکی از خوانندگان ماکان بند در استوری صفحه اینستاگرامش نوشت که ۲۰:۳۰ و چخماقی ناخواسته دارند برایشان تبلیغات می‌کنند. فن پیج‌های این گروه موسیقی تا همین امروز مشغول فحاشی به چخماقی هستند. همین‌الآن اگر اسم زهرا چخماقی را در اینستاگرام جست‌وجو کنید، با بیش از ۲۰۰ واژدی پست روبه‌رو می‌شوید که بیش از ۹۰ درصدشان توهین‌های این خبرنگار صداوسیما از طرف فن‌پج‌ها و طرفداران ماکان بند است.

پایان داستان



همه شفاف‌سازی را دوست ندارند آن‌طور که به نظر می‌آید، چخماقی و بقیه دوستانش دارند تاوان شفافیت و افشاگری را می‌دهند و شاید اگر کاری به بی‌سواد۱ ماکان‌بند یا تابعیت دوگانه برخی از بازیگران نداشتند، این‌قدر مورد هجمه و حمله طرفداران و حتی خود همین به اصطلاح سلبریتی‌ها قرار نمی‌گرفتند. شفافیتی که درست است به مذاق هنرپیشه‌ها و البته بعضی‌های دیگر خوش نیامده و همچنان در هر شبکه اجتماعی که دستشان برسد مشغول فحاشی به چخماقی هستند، اما خیلی از مردم را راضی کرده و دلشان نمی‌خواهد که با فشار و کمپین نه به تلویزیون چند بازیگر و سلبریتی که به واسطه همین صداوسیما مشهور شده‌اند، قطع شود: «خوش‌حالم از اینکه خبرنگارانی انقلابی و پرتلاش مانند زهرا چخماقی داریم. انسان‌های حسود همیشه در پی تخریب شخصیت‌های جوان و خوش کار هستند. امیدواریم با قدرت به راهتان ادامه دهید دلاوران جنگ نرم».

«روایت حواشی فرهنگ و هنر اوانم تو صداوسیما، پیچیدگی‌هایی داره؛ ۱- جسارت می‌خواد ۲- خلباش، به سمپات سیاسی ساده نیست و روی خرابی چهره‌های محبوبش، حساسه ۳- سوزه باید به دقت توی به پلان کلی فرهنگی رصد شه تا اهمیت وارزشش واقعی باشه و زهرا چخماقی تواین چالش‌ها، یکی از حرفه‌ای‌تریناست.» «او باید همان طور که از کنسرت خیابانی و تعهد و تخصص محمد معتمدی حمایت می‌کند، جنگناکت خیابانی ماکان بند و هیراد را نقد کند همان طور که از پرستویی محترم بادیگارد مکرر حمایت می‌کند، به پرستویی ضعیف و جلف لس آنجلس نپیچ بزند وظیفه رسانه عدالت است، نه تعریف و تمجید همیشگی!»

حاشیه اول

ماجرای وزیر جوان و پیام‌رسان‌های داخلی



آتش این هجمه را یک‌جورهایی وزیر جوان ارتباطات روشن کرد و جرقه‌اش را زد. ماجرا از آنجایی شروع شد که زهرا چخماقی در ۲۰:۳۰ علیه این وزارتخانه گزارشی انتقادی تهیه و پخش کرد. محتوای گزارش هم عدم حمایت درست و حسابی وزارت ارتباطات از پیام‌رسان‌های بومی بود. موضوعی که همه کارشناسان و مدیران این پیام‌رسان‌ها روی آن صحنه گذاشتند و تأییدش کردند. حتی جلوس‌دیوربین آمدند و از سیاست‌های وزارتخانه انتقاد کرد که اصلاً تلگرام نشده، تکلیفشان را روشن نمی‌کند که می‌خواهد از آن‌ها حمایت کند و چندین و چند انتقاد دیگر. خیلی طول نکشید که محمد جواد آذری جهرمی، که در توئیتر حساسی فعال است، به این گزارش واکنش نشان داد و نوشت: «وام به پیام‌رسان‌ها، ارائه پهنای باند رایگان، نیم‌ها شدن مصرف آن‌ها برای کاربران، ارائه فضای مراکز داده رایگان به آن‌ها که در مصوبه شورای عالی فضای مجازی در حمایت از پیام‌رسان‌ها آمده و در بیانیه‌ای مدیران پیام‌رسان‌ها آن را تأیید کرده‌اند، یکجا در ۲۰:۳۰ تکذیب شد.» آقای وزیر البته به همین یک توبیت بسنده کرد و دوباره از صدا و سیما انتقاد کرد و به آن‌ها تاخت که مانع رشد پیام‌رسان‌های داخلی هستند. آن هم با هشتک معاونت سیاسی صدا و سیما و ۲۰:۳۰. انگار آقای وزیر چراغ سبز نشان داده بود که هجمه‌ها را علیه این معاونت آغاز کنند؛ چون چندساعت بعد از این توبیت، سرتاسر توئیتر پر شد از انتقاد از معاونت سیاسی صدا و سیما و چخماقی و حمایت از وزیر ارتباطات. آذری جهرمی که دست‌بردار نبود، فیلمی از مصاحبه مدیرعامل پیام‌رسان‌گپ منتشر کرد و مدعی شد که حرف‌های انجیدینی در بیست و سی گرینش شده پخش شده است. این توبیت‌بازی‌های وزیر جوان با واکنش خبرنگار بیست و سی روبه‌رو شد: «اولی من جای وزیر جوان بودم جای توبیت و استوری کردن نظرم نسبت به گزارش‌های این چند روز در خبر ۲۰:۳۰ توضیح می‌دادم که به چه دلیل دو هفته است دوربین ما دنبال ایشونیه اما حاضر به مصاحبه و دفاع از خودتون نیستن.» بعد از علی شدن این ماجرا آقای وزیر گفت که علاقه‌ای به مصاحبه با این رسانه نداره، چون قرار است صحبت‌هایش را گرینش شده پخش کنند. چخماقی در گزارش دیگری همه اتهامات آقای وزیر را با دلیل و برهان پاسخ داد و آتشی که آذری جهرمی علیه بیست و سی و چخماقی شروع کرده بود، خیلی زود خاموش شد. وزیر ارتباطات حالا باید جواب سؤالات پرشمار مردم را بدهد که مهم‌ترینش این است: چرا شخص وزیر مملکت که داعیه حمایت از پیام‌رسان داخلی را دارد، از تلگرام استفاده می‌کند؟

مجاز آباد

انتقاد از خندوانه



برنامه را نبیند؛ فیلم این اتفاق بازتاب زیادی در فضای مجازی داشت. حجت‌الاسلام «علی سرلک» درباره این فیلم در اینستاگرامش نوشت: «آقای رامبد جوان! در کنار همه نقاط قوت، یکی از ضعف‌های مهم خندوانه را پرداختن علنی به مسائل جنسی در قالب کلمات و رفتارها بویژه در استندآپ‌های ما، دلم قبح زدایی از چنین مسائلی به نفع هیچ کس حتی تلویزیون و خندوانه نیست. در این قسمت از برنامه‌تان برای اینکه میهمان بتواند جوک بی‌ادبی‌اش را تعریف کند به او می‌گوییم کاری کند که فرزندش برنامه را نبیند! آقا رامبد عزیز این کشور پر است از همین نیازها، همه بچه‌های ما هستند. موضوع برای شوخی و خنداندن کم نداریم.»

درباره اظهار نظرهای پرت و بلا



سلبریتی‌ها متأسف می‌شویم ولی شبکه‌های اجتماعی به مرور در فرآیند رسواسازی، محدوده اعتباری آن‌ها را معین خواهد کرد و آن‌ها را به کار ویژه اصلی‌شان یعنی «سرگرمی» و تبلیغات تجاری باز می‌گرداند. در این میان ما باید سعی کنیم این فرآیند را سرعت بخشیم.

جان دادن مقابل چشمان پدر



حال و روز این روزهای مردم یمن به دلیل تجاوز سعودی‌ها با همدستی سران آمریکایی، وضعیتی تأسفبار و دردناک است. اخیراً فیلمی از یک پدر یمنی که با دست خالی نهایت تلاش خود را برای نجات جان کودک پنج ماهه خود به کار گرفته در فضای مجازی منتشر شده است. این مرد بیش از سه ساعت با پای پیاده راه رفته تا به مرکز پزشکی برسد فرزندش را که به خاطر سوء تغذیه حاد در حال جان دادن است به پزشک برساند. پس از تلاش یک ساعته پزشکان این تلاش نتیجه‌ای ندارد و عقیل طفل پنج ماهه این پدر یمنی مقابل چشمان پدر جان می‌دهد. پزشکان پس از فوت کودک جسد وی را در کفن پیچیده و به وی تحویل می‌دهند تا به روستا بازگشته و پیکر کوچک و نحیف فرزند خود را به خاک بسپارد. این فیلم بازتاب زیادی در رسانه‌های سرتاسر دنیا داشته و اعتراض گسترده کاربران فضای مجازی را به دنبال داشته است. با اسکن کردن این کد، فیلم را ببینید.

پیشنهاد سفر

گشت و گذاری در میان بناهای تاریخی تربت جام

سفر به روزگار تیموری

حسین رسول زاده: تربت جام، شهری بزرگ در حاشیه جاده‌ای تاریخی است که نیشابور و هرات، دو شهر مهم خراسان کهن را به هم پیوند می‌داده است. این شهر که در فاصله ۱۶۵ کیلومتری شرق مشهد قرار دارد، امروزه یک شهر بزرگ مرزی به حساب می‌آید. تربت جام، شهر تاریخ است و در گوشه و کنار آن، آثار فراوانی از دوره‌های مختلف تاریخی را می‌توان دید.

مجموعه تاریخی مزار شیخ احمد جام

«احمدبن ابوالحسن جامی نامق‌ی ترشیزی»مشهور به «احمد جام»، نام‌آورترین عارف سده پنجم و ششم و معاصر سلجوقیان بوده است. آرامگاه شیخ احمد جام مجموعه بناهایی است که بر گرد خانقاه او، که حالا مزار اوست، ساخته شده. مجموعه آرامگاه شیخ احمد جام، نزدیک به ۸۰۰ سال قدمت دارد. این مجموعه تاریخی را می‌توانید در انتهای خیابان میرقوام‌الدین شهر تربت‌جام ببینید. این مجموعه شامل چندین و چند بنای تاریخی است.

♦ **ایوان آرامگاه:** ایوان بنای آرامگاه شیخ احمد جام، ۲۸ متر ارتفاع دارد. فضای داخلی ایوان، مقرنس‌کاری و بیرون آن با کتیبه‌های کاشی، تزئین شده است. قبر شیخ در برابر ایوان قرار گرفته. یک درخت پسته روی قبر روییده که اهالی آن را از کرامات شیخ می‌دانند.

♦ **در چوبی گنبدخانه:** ورودی به محوطه گنبدخانه، یک در دو لت چوبی است. این در که از چوب ساج و گردو ساخته شده، یکی از شاهکارهای هنر مینت است و بیش از ۷۰۰ سال قدمت دارد. روی هر دو لت در، کتیبه‌هایی به خط کوفی نقش شده است.



♦ **بنای گنبدخانه:** گنبدخانه، صحن خانقاه شیخ بوده و یک محوطه مکعب است که سقف و بخش‌هایی از دیوارهای آن با گچ‌بری و نقاشی تزئین شده است. روی دیوارهای گنبدخانه، خط نوشته‌هایی وجود دارد که برخی‌شان به اندازه خود بنا، قدمت دارند.

♦ **مسجد عتیق:** مسجد عتیق در ضلع جنوب شرقی صحن مزار قرار دارد و شبستان آن چسبیده به گنبدخانه است. این مسجد یک ضلع ایوان مانند هم دارد. مسجد عتیق، مسجد جامع پیشین تربت جام بوده است.

♦ **مسجد کرمانی:** مسجد کوچک کرمانی، یکی از باشکوه‌ترین بناها در مجموعه آرامگاه شیخ احمد جام است. این مسجد در ضلع جنوب شرقی ایوان قرار گرفته و ورودی آن از یکی از اضلاع ایوان است. کتیبه‌های گچ‌بری این مسجد، یکی از بی‌نظیرترین آثار هنری در مجموعه مزار شیخ احمد جام هستند.

♦ **مسجد جامع:** مسجد جامع تاریخی تربت جام هنوز هم مسجد جامع است و نمازهای جمعه و جماعت اهل سنت شهر، در آن جاب‌رگزار می‌شود. صحن این مسجد درست در پشت گنبدخانه است و علاوه بر ورودی اصلی، راه دسترسی به آن از کنار گنبدخانه و از حیاط کوچکی است که به سراچه مشهور است.

مقبره قاسم انوار

قاسم انوار، عارف و شاعر سده هشتم و نهم قمری است. او که متولد سراب تبریز است، بیشتر عمرش را در شهر هرات، مقر حکومت تیموری، گذرانده است. قاسم انوار در اواخر عمر به منطقه جام آمده و همین‌جا از دنیا رفته است. مقبره قاسم انوار، خانقاه او بوده است. این بنای تاریخی در حاشیه روستای النگر، در ۴۰ کیلومتری غرب تربت جام قرار دارد. مقبره آجری قاسم انوار در دوره قاجار از نو ساخته شده است. بنای فعلی یک ایوان ورودی دارد که به شبستان می‌پیوندد.

مسجد نور

مسجد نور در حاشیه روستای «بزده»، در واقع خاناهی است که شیخ احمد جام، در آنجا به عبادت و ریاضت می‌پرداخته. بنای مسجد نور در دوره‌های مختلف نوسازی شده است. بنای فعلی یک بنای آجری ساده است که ستون‌های چوبی، سقف آن را نگه داشته است. در کنار مسجد نور، یک قنات قدیمی هم وجود دارد. به احترام این مسجد، یک مقام هم در موسیقی تربت جام، به نام «مسجد نور» ساخته شده است.

آرامگاه میرغیاث‌الدین

آرامگاه میرغیاث‌الدین هم یک بنای خانقاهی است که در حاشیه گورستان روستای بزده، در ۱۷ کیلومتری جنوب غربی تربت‌جام قرار دارد. در این آرامگاه که حوالی ۴۰۰ سال قدمت دارد، به سنت قدیم خراسان، قبر نه در زیر گنبدخانه، بلکه در برابر ایوان قرار دارد. به باور اهالی، میرغیاث‌الدین یکی از نوادگان شیخ احمد جام است. وجود قبرهایی منسوب به دیگر فرزندان و نوادگان شیخ احمد جام، این احتمال را تقویت می‌کند.

رباط سمنگان

رباط سمنگان در نزدیکی روستای «کاریز نو» در ۵۰ کیلومتری شمال غربی تربت‌جام قرار دارد. رباط سمنگان یک رباط سرپوشیده است. حجره‌هایی در بخش بیرونی رباط وجود دارد. این رباط، یک ایوان هم دارد که ورودی کاروانسرا است که با یک هشتی به محوطه اصلی بنا وصل می‌شود. سقف بنا با قوس‌های طاقی و با ستون‌های آجری ایجاد شده است.

رباط جام

رباط جام مثل بسیاری از بناهای دیگر این شهر، در دوره تیموری ساخته شده است. رباط جام یک کاروانسرای چهارایوانه است که برج‌هایی هم داشته است. این کاروانسرا مثل دیگر کاروانسراها، یک حیاط مرکزی دارد که دورتا دور آن، حجره‌هایی است که در قدیم، محل استراحت مسافران بوده است. رباط جام، در خیابان دکتر کوثری تربت جام قرار گرفته است.

♦ شما هم مدیر دبیرستان تیزهوشان هستید

و هم سرپرست یکی از متفاوت‌ترین گروه‌های موسیقی نواحی. این دو فعالیت، چطور در کنار هم جمع می‌شوند؟

خب من اهل تربت جام هستم؛ شهری که میراث‌دار تاریخ و فرهنگ خراسان است. من در روستای «رحمت‌آباد» به دنیا آمدم، در نزدیکی منطقه تاریخی «بوژگان» منطقه‌ای که تا همین سال‌های اخیر ویرانه‌هایی از شهر باستانی بوژگان در آن قرار داشت. این ویرانه‌ها الان به خاطر احداث بند خاکی، زیر آب رفته است. پدرم اصالتا رگ و ریشه در طویلف بلوچ دارد، بلوچ سالارخوانی، مردنشاهی یکی از تیره‌های آن طایفه است. مادرم اما از طایفه «پهلولی» است و پهلولی‌ها طایفه بزرگی هستند که از سیستان تا خراسان، پراکندهند. ما از کودکی نوای موسیقی مقامی را در خانه می‌شنیدیم. پدرم نی می‌زد. مادرم «چاریبتی» می‌خواند. ما در گویش تربت جام به دویتی می‌گویم چاریبتی. هنوز هم گاهی که خواهرها و برادرها دور هم جمع هستیم، مادرم چاریبتی می‌خواند. مادرم لالایی‌های بسیاری هم بلد است که در آن سال‌ها، شب و روز آن‌ها را می‌شنیدیم. من قطعه «حنا حنا» را که در تازه‌ترین آلبوم گروه اجرا کرده‌ام، سال‌ها پیش از مادرم شنیده بودم. شعرهای قطعات مادر و برخی قطعات آلبوم ترانه‌های جام را هم از اشعار فولکی کمک گرفته‌ام که در حافظه مادرم بود. پدرم ظهرا که دور هم جمع بودیم، یک نوار چاریبتی می‌گذاشت و همه با هم گوش می‌کردیم. پدرم عاشق چاریبتی‌خوانی مرحوم استاد «نورمحمد درپور» و مرحوم استاد «غلامعلی پورعطایی» بود و هست. جالب است که پدرم با چاریبتی‌ها فال هم می‌گرفت. نوار که در می‌گذاشت، مثلا به خواهرم می‌گفت چاریبتی اول به نیت تو، به من می‌گفت چاریبتی دوم به نیت تو بعد هم بر اساس چاریبتی‌ها، نیت‌خوانی می‌کرد. اما بیشترین ساز و آوازی که از سال‌های کودکی در یادم مانده، مربوط به عروسی‌هایی است که در روستا برگزار می‌شد. هر مراسم عروسی دنیایی بود از آیین و ساز و آواز، عروسی‌ها در منطقه تربت جام، چند شب طول می‌کشید. یک شب «خریره» است و یک شب «گندم پاک‌کنی»، یک شب«چاینبدان» و یک شب هم مجلس عروسی و فردای آن هم «دست به دست کردن» و «نار زدن». مراسمی ویژه و آهنگ مخصوص، وارد روستا شده و در میدانگاهی مستقر می‌شد. از غروب هم بازی‌های «هتن» شروع می‌شد. گاهی یک دور هتن، تا یک ساعت و نیم هم طول می‌کشید. ما بچه‌ها بخشی‌هایی از آغاز هتن را می‌دیدیم و بعد چرخي در کوچه‌ها می‌زدیم و می‌گشتیم و وقتی برمی‌گشتیم، هنوز هتن ادامه داشت. آخر شب هم

♦ **سرمه‌ای حسن احمدی‌فرد** | «حسینعلی مردانشاهی» متولد سرزمینی است که نامش با نوای دوتار عجین شده است. او در پایتخت موسیقی خراسان‌بان انجام شده؛ مربی بوده است. چهل و دو سال دارد و حالا پس از سال‌ها معلمی، مدیریت مرکز استعدادهای درخشان این شهر است. علاوه بر این، حسینعلی مردانشاهی سرپرست یک گروه موسیقی هم هست؛ گروهی که سال‌هاست با نوازندگان و خوانندگان جوانش، به دنبال هوای تازه در این هنر کهنسال می‌گردد. پس از سال‌ها فعالیت، حالا نام

♦ مردم | حسن احمدی‌فرد

سرزمینی است که نامش با نوای دوتار عجین شده است. او در پایتخت موسیقی خراسان‌بان انجام شده؛ مربی بوده است. چهل و دو سال دارد و حالا پس از سال‌ها معلمی، مدیریت مرکز استعدادهای درخشان این شهر است. علاوه بر این، حسینعلی مردانشاهی سرپرست یک گروه موسیقی هم هست؛ گروهی که سال‌هاست با نوازندگان و خوانندگان جوانش، به دنبال هوای تازه در این هنر کهنسال می‌گردد. پس از سال‌ها فعالیت، حالا نام

کشتی‌گیری‌ها شروع می‌شد که آن هم باز ساز و آوازی‌های خودش را داشت. کودکی‌های من در این فضا گذشته است.

♦ آن همه ساز و آواز فقط در شما عشق به موسیقی را به وجود آورد؟

نه. همه خانواده ما میراث‌دار موسیقی هستند و از این خانواده‌ها در تربت جام بویره در روستاهایش کم نداریم. خواهر بزرگم در حوزه آواز فعال است. از همان قدیم با ما پدرم «پادایرگی» می‌خواندند. «پادایرگی» شعرها و دویتی‌هایی است که خانم‌ها در محافل زنانه بویره در عروسی‌ها با «دایره» می‌خواند. خواهرم با جمعی از خانم‌ها گروهی دارد و کارهای آوازی می‌کنند. خواهران کوچک‌تر هم دوتار می‌زنند.

♦ **در روستاها تا همین دهه‌های اخیر، موسیقی جزء جدایی‌ناپذیر زندگی معمول آدم‌ها بوده است. چرا حالا این وضعیت در روستاها وجود ندارد؟**

در روستاها هنوز هم موسیقی زنده است و همراه

زندگی آدم‌هاست، اما واقعیت آن است که در دهه‌های اخیر، روستاها عمدتا آن نظام فرهنگی را که بر همه آداب و رسوم مردمشان حاکم بوده، از دست داده‌اند. به موازات آن هم شادابی و طراوت از روستاها رفته است. روستاها هم گرفتار همه مشکلات اجتماعی هستند که در شهرها هم خلق آدم‌ها را تنگ می‌کند. در این میان البته روستای ما، رحمت‌آباد توانست تا حدودی همان شادابی و طراوت را حفظ کند. ساز و آواز هیچ وقت در روستای ما قطع نشد. برای همین هم در مجالس و محافل خواندگی، همیشه دوتار و دوتارنوازی بوده و هست. همان سال‌ها یادم می‌آید در یک مجلس خانگی، شماری از استادان موسیقی مقامی مهمان خانه ما شدند. نزدیک دامادی پسرعمام بود و شوهرعمام مجلسی ترتیب داده و از شماری از استادان موسیقی مقامی دعوت کرده بود، اما چون آن‌ها جای مناسبی برای این مراسم نداشتند، آن برنامه در خانه ما که خانه بزرگتری بود، برگزار شد. من آنجا برای اولین بار توانستم به دوتار دست بزنم. خب از این دست

آنچه می‌خوانید

بیشترین ساز و آوازی که از کودکی در یادم مانده، مربوط به عروسی‌های روستاست. عروسی‌ها در تربت جام، چند شب طول می‌کشید. یک شب «خریره» است، یک شب «گندم پاک‌کنی»، یک شب «چاینبدان» و یک شب هم مجلس عروسی و فردای آن هم «دست‌به‌دست‌کردن» و «نار زدن»

محافل خانگی همیشه در رحمت‌آباد برقرار بود. علاوه بر این‌ها یک اتفاق دیگر هم در روستای ما ساری و جاری بود. در رحمت‌آباد، هم ترک و ترک‌من داشتم و هم کرد و بلوچ. این‌ها هر کدام هم موسیقی خودشان را داشتند. همین تماشای تنوع موسیقی مقامی بعدها باعث شد تا در کارهای گروهی که انجام می‌دهیم، بتوانم به تلفیق موسیقی‌های مختلف فکر کنم و به نظرم آن آواها و نواها به خلایقتم کمک کرد.

این خلایق‌ها چطور شکل عملی پیدا کرد؟

من بعدها در تربت جام، موسیقی را به شکل جدی دنبال کردم. رحمت‌آباد مدرسه راهنمایی نداشت. من برای درس خواندن به تربت جام آمدم و در خانه خالام ساکن شدم. در آن سال‌ها شنونده موسیقی بودم. همه کاست‌هایی را که بیرون می‌آمد، می‌خریدم. دبیرستان را هم که تمام کردم، وارد دانشکده تربیت معلم شدم. در آن ایام بود که اندک اندک جنون موسیقی به سراغم آمد. حس می‌کردم همه آن موسیقی‌هایی که شنیده‌ام در سرم جولان دارم. باید ساز دست می‌گرفتم و می‌نواختم. شماری از استادان موسیقی مقامی مهمان خانه ما سال‌ها عضو گروه شیدای جام شدم که استاد «غلامحسین غفاری» سرپرست آن و استاد قاسم‌زاده مسئول فنی آن بود. گروه «شیدای جام» اولین گروهی بود که به راهنمایی استاد غفاری گروه‌نوازی را در تربت جام آغاز کرد. گروه‌نوازی را اصلا استاد غفاری از سال ۶۷ در موسیقی تربت جام آغاز کرد. من هم عضو

♦ **«فردای جام»** یادآور نوآوری در موسیقی محلی است. گفت‌وگوی من با حسینعلی مردانشاهی، به بهانه سالگرد درگذشت استاد مرحوم ذوالفقار عسکریان انجام شده؛ استاد بی‌ادعایی که از او به عنوان نام‌آورترین نوازنده موسیقی مقامی خراسان یاد می‌شود. مردانشاهی در این گفتگو از مقام‌های موسیقی تربت‌جام می‌گوید، گریزی می‌زند به حال و هوای موسیقی در خانواده‌اش، یادی می‌کند از اساتید موسیقی دیارش و خلاصه حرف‌هایی دارد که شنیدنش خالی از لطف نیست.

آن گروه بودم و از بودن در کنار استاد لذت می‌بردم و استفاده می‌کردم اما راستش ایده‌هایی در ذهنم بود که حس می‌کردم نیاز به فضای نوتری دارد. دلم می‌خواست در قطعات تغییراتی بدهم و تنظیمشان را عوض کنم. در همین سال‌ها توفیق آشنایی با استاد مرحوم «ذوالفقار عسکریان» هم نصیب شد. البته کاست‌های دوتارنوازی استاد عسکریان در تربت جام در هر خانه‌ای بود و هست. ما با صدای دوتار ذوالفقار عسکریان بزرگ شده بودیم، اما ارتباط جدی من با ایشان و شاگردی در محضرش، به سال‌های حوالی ۸۰ و ۸۱ برمی‌گردد. استاد عسکریان، مشوق و الهام‌بخش بسیاری از هنرمندان موسیقی مقامی بود. همین‌ها باعث شد تا بیشتر به ایده‌هایی که در ذهن داشتم، فکر کنم. در عین حال احساس کردم این ایده‌ها را با نوجوانان بهتر می‌توانم اجرایی کنم. چون آنها هنوز ذهنشان با ساختار فعالیت‌های موسیقایی شکل نگرفته است. برای همین هم مصمم شدم که کار را با گروه نوجوان ادامه دهم.

♦ **و این شروعی بود برای گروه «فردای جام».**
بله. سال ۸۱ من معلم بودم، معلم عربی. عده‌ای از

دوستان آموزش و پرورش که می‌دانستند من هم دستی به دوتار دارم، از من خواستند که تیمی از دانش‌آموزانی که می‌توانند دوتار بزنند، برای مسابقات آماده کنم. من مدرسه به مدرسه گشتم و چندتایی دانش‌آموز که پنج‌سای‌های هم می‌زدند، پیدا کردم. در همه مدارس آن سال فقط پنج، شش نفر بودند که دوتار می‌زدند. من با همان‌ها و در قالب انجمن موسیقی کانون هنر و اندیشه، گروهی را تشکیل دادم. آن سال، آن گروه کارش در مسابقات دانش‌آموزی گل کرد. ما اول استان شدیم و بعد از آن در مسابقات کشوری هم مقام اول را کسب کردیم. سه، چهار سالی این گروه با همان ترکیب، در همه جشنواره‌ها و مسابقات رتبه آورد. این موفقیت‌ها ادامه یافت تا آنکه دانش‌آموزان گروه، دوره دانش‌آموزی‌شان به پایان رسید. من همان ایام با اعضای گروه جلسه گذاشتم و گفتم شما دیگر دانش‌آموز نیستید و طبیعتا نمی‌توانید در مسابقات دانش‌آموزی شرکت کنید. حالا چکار کنیم؟ می‌خواهید فعالیت گروه را



گفت‌وگو با «حسینعلی مردانشاهی»، معلمی که همراه شاگردان جوانش جدی‌ترین جریان نوگرای موسیقی محلی تربت‌جام را ایجاد کرده

هوای تازه در موسیقی نواحی

ادامه بدهیم یا نه؟ می‌خواستیم بعد از چند سال کار کردن، تشنگی‌شان را بسنجیم. بدون استثنا همه‌شان گفتند: «حتما ادامه بدهیم.» ما می‌خواستیم خودمان را در این گروه ملزم کنیم که به فردای موسیقی محلی فکر کنیم. برای همین هم اسم «فردای جام» را انتخاب کردیم. گروه ما حالا ۱۶ سال سابقه دارد. بچه‌های گروه که شاگردان من بودند، حالا دوستانم هستند و هر کدام‌شان صاحب تجربه‌های فراوانی در موسیقی شده‌اند. بخشی از کارهای ما هم در اینترنت در دسترس مخاطبان موسیقی قرار دارد.

♦ در این مسیر منتهم نشدید که از سنت موسیقی مقامی منطقه عبور کرده‌اید؟

ما بافت موسیقی را تغییر نداییم و این کلیدی‌ترین موضوع در کارهای ماست. همه آلبوم‌های ما، آلبوم‌هایی است که کاملا در زمره موسیقی محلی جا می‌گیرد، اما روایت‌های تازه‌ای اجرا کرده‌ایم. از مقامی به مقام دیگر رفته‌ایم یا جملاتی به مقام‌ها اضافه کرده‌ایم. البته مختصری هم ساختارشنکنی کردیم. مثلا اگر در مقامی ریتم پنج و هشت داریم، بخشی از آن را با ریتم «دوچاره‌م» و «شش هشتم» اجرا می‌کنیم. همین تغییرات باعث شد تا کار برای خودمان جذاب‌تر شود و خب البته مخاطب هم استقبال کرد.

ما در آلبوم‌های بعدی، در سازبندی هم تغییراتی به وجود آوردیم. در قدم اول، دهل را در برخی قطعات تنظیمی اضافه کردیم. در قطعات حماسی، دهل حس و حال بهتری می‌سازد. چیچک را هم می‌خواستیم به کارها اضافه کنیم، اما چون در ابتدا که به نوعی جایگزین چیچک است و در اجراهای صحنای صدادهی بهتری هم دارد.

علاوه بر این، تربت جام سسرزمین ساز و آواز محلی است. ما در گروه فردای جام، اجرای نمایشی را هم به برخی قطعات اضافه کردیم. یعنی حرکت را با قطعات موسیقی تلفیق کردیم و خوب هم شد. ما آن زمان خدمت استاد مرحوم شریف‌زاده می‌رسیدیم. ایشان از سازبندی جدید بسیار استقبال می‌کرد. برای استاد مرحوم درپور هم با ساختار جدید فراوان نواختم، برای استاد مرحوم عسکریان هم همین طور. این استادان با کسی تعارف نداشتند و اگر از چیزی خوش‌شان نمی‌آمد، راحت حرفشان را می‌گفتند. استاد «افروز کیانی»، بارها و بارها اضافه کردن حرکات نمایشی به قطعات موسیقی را تأیید کرده و ما را تشویق می‌کند که حتما راهمان را ادامه دهیم. خب این‌ها با آن فهم بالای موسیقایی که داشته و دارند، نفس حرکت‌هایی از این دست را تأیید می‌کنند و این مهم‌ترین دلگرمی برای گروه ماست تا در جستجوی ای‌های‌قانونی در موسیقی محلی باشد.

مخاطب از تکرار خسته می‌شود

در اجراهایی که خودم داشتم یا اجراهایی که شنونده و بیننده آن بودم، خسته شدن از تکرار‌ها را در مخاطب عام می‌دیدم. من و شما عاشق موسیقی مقامی هستیم و ساعت‌ها می‌توانیم با لذت درباره آن حرف بزنیم و اجراهای استادان را بشنویم، اما مخاطب عام چطور؟ نباید توقع داشته باشیم او هم مثل ما این همه حوصله داشته باشد. مثلا اجرای دو جمله از مقام «الله مدده» هشت دقیقه طول می‌کشد؛ خب گوش نسل جدید این تکرار‌ها را نمی‌پسندد. تکرار‌ها، برای خواص موسیقی ممکن است خسته‌کننده نباشد، اما برای مخاطب عام که نگاهش لذت بردن از موسیقی است، حتما خسته‌کننده است. من و شما که علاقه‌مندیم اگر دو ساعت هم چاریبتی بشنویم، خسته نمی‌شویم، اما مخاطب عام بعد از دو بیت منتظر است تا ملودی تازه‌ای بشنود. من همیشه دنبال راهی بودم تا ضمن حفظ آن اصالت کهن و آن داشته‌های اصیل ارزشمند، آوره‌ای هم برای مخاطب امروز داشته باشیم. برای همین هم اولین کاری که انجام دادم تغییر تنظیم‌ها بود. این تنظیم‌های جدید باعث شد تا توجه‌ها به این سو جلب شود که این گروه دارد قطعاتی اجرا می‌کند که تکرار کمتری دارد.



برخی از اجراهای گروه «فردای جام»



همراه با استاد عثمان محمدپرست دوتارنواز شهیر خوافی

ذوالفقار عسکریان، تکنیکی ترین نوازنده دوتار

به نظر من ذوالفقار عسکریان خلاق‌ترین و تکنیکی‌ترین نوازنده دوتار در قرن اخیر بود و همه این خلایق‌ها در عین حفظ اصالت انجام می‌شد. این همان چیزی است که به نظرم باید در موسیقی نواحی اتفاق بیفتد. شیوه زندگی ایشان و کوچ‌های بی‌دربی باعث شده بود تا ایشان بر اجرای مقام‌های جنوب خراسان، شمال خراسان و حتی بخشی از مقام‌های ترکمن تسلط داشته باشد. ما در موسیقی خراسان، استاد دیگری با این ویژگی‌ها نداشتیم. ذوالفقار عسکریان، موسیقی مقامی تربت جام را کاملا می‌شناخت و سرسپرداهش بود، اما از موسیقی دیگر نواحی هم اطلاع داشت و نقاط اشتراک و افتراق‌شان را می‌دانست. همین دانش هم به خلایقت او کمک می‌کرد. یعنی کمک می‌کرد تا او در عین حفظ اصالت‌های موسیقی مقامی تربت جام، بتواند در این موسیقی، حرکت‌های نویی هم ایجاد کند. عسکریان رکورددار تولید آثار هنری در موسیقی خراسان هم است. او نوازندگی بیش از ۲۰۰ اثر با همراهی آوازی بزرگان منطقه همچون استاد مرحوم غلامعلی پورعطایی، استاد مرحوم نورمحمد درپور، استاد مرحوم مرادعلی سالاراحمدی، استاد کریمی، استاد غلامحسین غفاری، استاد عبدالله امینی و دیگر اساتید را بر عهده داشت.

هنر و سرگرمی

سینما و سینما

یکشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۷

۱۵ | ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۰ | ۹ دسامبر ۲۰۱۸ | سال سی و یکم | شماره ۸۸۴۸ |

خبر

جایزه یک عمر دستاورد جشنواره فیلم «کراالا» برای مجید مجیدی

مهر: مجید مجیدی کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس مشهور ایرانی جایزه یک عمر دستاورد جشنواره فیلم «کراالا» را دریافت کرد.

مجیدی که رئیس هیئت داوران

بخش بین‌الملل بیست و سومین دوره جشنواره فیلم «کراالا» است، روز جمعه ۷ دسامبر (۱۶ آذر) جایزه یک عمر دستاورد جشنواره را دریافت کرد.

مجیدی در طول ۲۵ سال فعالیتش در عرصه فیلمسازی با فیلم‌هایی مانند «پچه‌های آسمان» (۱۹۹۷)، «رنگ خدا» (۱۹۹۹) و «آواز گنجشک‌ها» (۲۰۰۸) تحسین‌های بین‌المللی را برانگیخته است. فیلم «همه می‌دانند» جدیدترین ساخته اصغر فرهادی نیز پیش از این به عنوان فیلم افتتاحیه این جشنواره معرفی شده بود.

بیست و سومین دوره جشنواره فیلم «کراالا» بین روزهای ۷ تا ۱۴ آذر (۱۶ تا ۲۳ آذر) در شهر تریواندرم ایالت کرالا واقع در کشور هند برگزار می‌شود.

واکنش ناطق نوری به مستند «راه طی شده»

تسنیم: حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری پس از تماشای «راه طی‌شده» به کارگردانی علی ملاقلی‌پور پرهیز از افراط و تفریط در این مستند را ستود. حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق

نوری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از تماشای مستند

«راه طی شده» به کارگردانی علی ملاقلی‌پور، ضمن تشکر و ابراز خرسندی از تیم تحقیق و تهیه این مستند نکاتی را درباره آن مطرح کرد. ناطق‌نوری با اشاره به اینکه «در ساخت این مستند افراط یا تفریطی مشاهده نشده و موضع گیری جناحی نیز به چشم نمی‌خورد»، گفت: در مستند فوق ضمن پرهیز از بی‌انله یا جفا نسبت به نهضت ایدل‌بخوی مواضع و رویکردهای آن تبیین شده است هرچند بیان حقایق به طور طبیعی، مخالفان یا موافقان نیز خواهد داشت.

وی دربار‌ه شخصیت مهندس مهدی بازرگان که سوزّه مستند «راه طی‌شده» است، توضیح داد: بنده شخص مرحوم آقای بازرگان را ندانم، صادق و متعهد می‌دانم، اما باوجود داشتن ارتباط با ایشان، از ابتدا بعضی تفکرات و مواضعشان را قبول نداشته و نوع نگاهشان، موجب شده بود با ایشان زاویه فکری داشته باشم.

معرفی مستندهای انقلاب اسلامی

راه یافته به «سینماحقیقت»

مهر: مستندهای انقلاب اسلامی حاضر در دوازدهمین جشنواره «سینماحقیقت» معرفی شدند.

به نقل از روابط عمومی جشنواره، بخش ویژه دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی

«سینماحقیقت» به نمایش آثار مستند منتخب با موضوع انقلاب اسلامی

اختصاص دارد. در این بخش، ۱۱ فیلم و مجموعه مستند از وقایع انقلاب اسلامی به انضمام نگاه مستندانان جوان به این رویداد تاریخی روی پرده«سینماحقیقت»می‌روند.

نمایش مستندهای تاریخی از نهضت انقلاب اسلامی بویژه آثار فیلمسازان مطرح کشور از این رویداد، بخش مهمی از مرور مستندهای انقلاب در دوازدهمین جشنواره سینماحقیقت است. این فیلم‌ها عبارت‌اند از «برای آزادی» حسین ترابی، «جست وجو ۱» امیر نادری، «تازه نفس‌ها» کیانوش عیاری، «تیش تاریخ» اصغر فردوست، «دود کنگل»؛ «به سوی آزادی»

مجید جعفری، مسعود جعفری جوزانی، «آن روزها، بیژن سالیانی، ژان کرالین، «جولنی من در خیابان انقلاب جامانده» منوچهر مشیری.

نگاه نوین بخش ویژه انقلاب اسلامی «سینماحقیقت» به مستندهای ساخته شده توسط جوانان فیلمساز در دهه ۸۰ و ۹۰ هجری شمسی اختصاص دارد؛ یعنی انقلاب از دید مستندسازانی که ۳ دهه پس از وقوع این اتفاق تصویری متفاوت از این رویداد بزرگ را به مخاطبان ارائه می‌دهند. این فیلم‌های مستند عبارت‌اند از «نماهایی که نابدید شد» حمید جعفری، «براهای سیاه» مهدی شامحمدی، «گم و گور» محمدرضا فرزاد. پژمان لشکری‌پور تهیه‌کننده سینما، در سال ۱۳۸۸ مجموعه مستند «انقلاب در ۶ روایت» را با کارگردانی ۶ فیلمساز برای مرکز گسترش سینمایی مستند و تجربی تهیه کرد که جریان متفاوتی از این رویداد را به تصویر می‌کشد. این ۶ روایت که «سینماحقیقت» روی پرده می‌روند، عبارت‌ند از «روایت اول: آپولو ۵۸» زندیاد حامد خسروی، «روایت دوم: اعتصاب ۲۲ روزه» محمد جعفری، «روایت سوم: خاطرات انقلاب»، «عاشق لیلا» فرحناز شریفی، «روایت چهارم: سمت خاموش یک عکس» علیرضا قاسم‌خان، «روایت پنجم: تعبیر یک رؤیا» جواد مرزآبادی، «روایت ششم: حلقه آخر» شهرام میراب‌آقدم.

جست‌وجوهای یز شک عراقی

در ایران و اوکراین به جشنواره عمار رسید

تسنیم: حمید عبداللّه‌آده با دو مستند «مجانین الحسین» و «چراغ خاموش» در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد.

حمید عبداللّه‌آده کارگردان و

مستندساز در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی باشگاه خبرنگاران پویا از حضورش با مستندهای «مجانین الحسین» و «چراغ خاموش» در نهمین جشنواره مردمی فیلم عمار خبر داد. او گفت: نخستین مستندی که برای این جشنواره دارم «مجانین الحسین» که با محوریت یک پزشک عراقی ساخته شده است.

وی افزود: این مستند ۷۳ دقیقه‌ای در کشورهای عراق، اوکراین و ایران تصویربرداری و بعد از سه سال آماده شده است که در جشنواره عمار رونمایی می‌شود. عبداللّه‌آده خاطرنشان کرد: مستند دیگری که برای این جشنواره درنظر گرفتیم «چراغ خاموش» نام دارد که با موضوع نفوذ ساخته شده است.



نگاهی به حواشی حضور چهره‌های سینمایی و تلویزیونی در تبلیغات در گفت و گو با دکتر مجید ابهری، رفتارشناس و استاد دانشگاه

سلبریتی تبلیغاتچی، از رانت و رابطه درمی‌آید

اسیما و سینما / زهره کهندل | چند سالی است که حضور

چهره‌های شناخته شده سینما و فوتبال در تبلیغات کالاهای تجاری پررنگ شده است. شاید در این مدت به واسطه افزایش شبکه‌های اجتماعی، فیلم و عکس این تبلیغات، بیشتر و سهل‌تر به اشتراک گذاشته می‌شود که این حضور را پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

از زمانی که افراد مشهور در تبلیغات تجاری حضور پیدا کرده‌اند، بسیاری از برندها و مارک‌های تجاری تولیدات

نصیحتی به این چهره‌ها داشته باشم، این حرکات

در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود، مگر در دوران

بازنئستگی و ترک کار هنری. اگر قرار باشد که

در حاشیه

تبلیغات چهره محور از گذشته تا امروز

چرم و چای و چهره

استفاده می‌شود، نباید مربوط به کالایی

باشد که مصرف کنندۀ آن، کودکان

هستند

تبلیغات چهره محور اوایل قبح داشت حالا نه!

از قانون گذشته، حضور چهره‌های

سرشناس در تبلیغات در کشور ما

همیشه کمی قبح داشته؛ زنده‌یاد

«غلامرضا تختی» وقتی در دهه ۴۰ حاضر

نشد در تبلیغ تیغ خودتراش شرکت

کند، بسیار با تحسین مواجه شد و حتی

پرونگی در تبلیغات انواع محصولات

تجاری داشته به نحوی که معمولاً سوزّه

خوبی به طنزپردازان داده است. این در

حالی است که در کنار مطرح شدن این

شایعه، برخی نیز گفت‌اند در حقیقت

پهنوش بختیاری تبلیغ تیرآهن نداشته. به

این بهانه نگاهی به حضور هنرمندان در

تبلیغات و حواشی پیرامون آن داشته‌ایم.

قانون در مورد حضور چهره‌ها در تبلیغات چه می‌گوید؟

در کشور ما هیچ وقت ضابطه و قانونی دربار‌ه حضور چهره‌ها در تبلیغات وجود نداشته است، اما محدودیتی که سال‌های گذشته برای حضور هنرمندان و ورزشکاران در تبلیغات وجود داشت به زمانی برمی‌گردد که یکی از ورزشکاران مشهور کشورمان در آگهی تلویزیونی یک بنگاه معاملات ملکی شرکت کرد؛

او در این آگهی مردم را دعوت می‌کرد که در خارج از کشور خانه بخرند. این موضوع سبب شد مدیران وزارت ارشاد دستورعملی را در «شورای فرهنگ عمومی» صادر کنند. به این ترتیب سال ۸۷ مدیرکل وقت دفتر تبلیغات و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اعلام کرد: «استفاده از تصویر چهره‌های ملی، ورزشی و فرهنگی در تبلیغات تجاری ممنوع است. الگوهای فرهنگی و ورزشی باید مروج روحیه جوانمردی باشند نه مشوق فرهنگ مصرف گرایی». البته این ماجراها به مذاق خیلی‌ها خوش نیامد. دو نشان تجاری رقیب تبلیغ کند؛ به چهره‌های ورزشی و هنری زیر ۱۸ سال مجوز حضور تبلیغاتی داده نمی‌شود و تبلیغاتی که در آن‌ها از چهره‌های مشهور

لوکس و گرانتیقیمت بازار خوبی پیدا کردند. سلبریتی‌ها در

جامعه طرفداران بسیاری دارند و عده‌ای، رفتارها و سبک زندگی آن‌ها را الگوی خود قرار می‌دهند.

دکتر مجید ابهری، استاد دانشگاه و رفتارشناس درباره تأثیر حضور چهره‌ها در تبلیغات بازرگانی، از صفحات شخصی‌شان در شبکه‌های اجتماعی گرفته تا بیلборدهای شهری با خبرنگار ما گفت و گو کرده است که مشروح آن را می‌خوانید:

چهره این بازیگران در هر جایی دیده شود، برای

مردم چهره‌ای عادی و دم دستستی می‌شوند که

دیگر جذابیت هنری قبل را ندارند.

مردانه تبلیغ می‌کرد و «بهرام رادان» که

این روزها عکسش با کت و کاپشن چرم، همه جای شهر دیده می‌شود، آن موقع

برای محصولات صوتی و تصویری تبلیغ می‌کرد. این روزها دیگر ما به دیدن تصویر

بازیگران از بیلبوردهای شهری تا تبلیغات

تلویزیونی عادت کرده‌ایم و نه از دیدن

زوج سحر ولدبیگی و نیما فلاح در تبلیغ

روغن متعجب می‌شویم و نه از دیدن رضا

کیانیان روی بیلبورد یک دمنوش!

بنده به عنوان یک استاد دانشگاه، نمی‌توانم هر

کاری بکنم و بگویم زندگی شخصی خودم است،

من الگوی چند دانشجو هستم؛ بنابراین رفتارهای

این گروه‌های مرجع، زندگی شخصی‌شان نیست

چون مردم از آن‌ها الگو می‌گیرند. اگر یک استاد

دانشگاه یا شاعر از خیابان عبور کند، دو نفر به

او سلام نمی‌کنند چون نمی‌شناسندش ولی اگر

بازیگری از خیابان عبور کند، مردم دورش جمع

می‌شوند و عکس می‌گیرند. برخی از سلبریتی‌ها

تصاویر بازیگران و چهره‌های مشهور

بین‌المللی معمولاً به دلیل همین

چهره بودن و البته محبوبیتی که در

میان عامه مردم کسب کرده‌اند و حس

اطمینانی که نسبت به آن‌ها در جامعه

وجود دارد در سراسر دنیا برای امور

تبلیغات تلویزیونی، مجلات، بیلبوردها

مورد استفاده قرار می‌گیرد. عده مردم

با نگاه به این تصاویر و اطمینان از اینکه

بازیگر یا چهره مورد علاقه آن‌ها محصول

رسانه‌ها باایستی در برابر این

هنرپیشه‌ها موضع گیری کنند،

رفتارهای تمیز و درست‌سلبریتی‌ها

را پررنگ کرده و رفتارهای غلط را

تقد و آسیب‌شناسی کنند

برندهاست و رقابت در میان برندها

هر روز شدیدتر می‌شود، اما استفاده از

چهره‌های تبلیغاتی محبوب آن چنان هم

تضمین کننده کیفیت بالای آن‌ها نیست

و فقط شیوه‌ای در جهت فروش بیشتر

است. به همین خاطر می‌توان گفت که

در حقیقت این تنها چهره یک سلبریتی

نیست که به حراج گذاشته می‌شود؛ بلکه

یک سلبریتی با حضور در یک تبلیغ

شهرت و اعتبار و اعتمادی که سرمایه

اصلی‌اش است و توسط مردم به دست

آورده، در میان گذاشته و یک جوهرایی

دارد نان اعتماد مردم را می‌خورد. بماند

که تبلیغات برای ستاره‌ها همیشه روی

خوش نشان نمی‌دهد در این چند سال

محصولاتی‌خصوص در حوزه محصولات

آرایشی بهداشتی وجود داشته‌اند

که برای تبلیغ کنندۀهایشان دردرس

درست کرده‌اند و کیفیت بدشان سبب

بگیرد و برود تولد یا ایونت. الان عده‌ای برای افتتاح

رستوران شان یا تولد فرزندشان، چند ده یا چند

صد میلیون پول می‌دهند و چند بازیگر را دعوت

می‌کنند، خب این کارها درست نیست. مردم به

این چهره‌ها، شأن و منزلت داده‌اند و این رفتارها

دون شان هنرمندان

باید به این‌ها آموزش داده شود که لازمه هنرمند

شدن، این نیست که لباس‌های گرانیقیمت و

مارک دار بپوشند یا با خودروهای لوکس شان در

خیابان‌های شهر ک غرَب بچرخند. هنرمند، الگوی

رفتاری جامعه است و عده‌ای باید این‌ها را آموزش

بدهند

